



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

تاریخ: ۰۳/ بهمن/ ۱۳۹۴

موضوع جزئی: وقوع امر بعد از حظر یا توهم حظر

مصادف با: ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۳۷

سال هفتم

جلسه: ۵۳

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### وقوع امر بعد از حظر یا توهم حظر

بحثنی که در این مقام مطرح است این است که هیئات امر اما وضعاً او اطلاقاً او عقلاً به حسب ظهور اولی دلالت بر وجوب می کند حال اگر امر به دنبال نهی یا بعد از توهم نهی واقع شود آیا موجب از بین رفتن آن ظهور می شود یا نه؟ در بحث از دلالت هیئت امر بر وجوب بیان شد که از طریق وضع یا اطلاق یا مقدمات حکمت یا حکم عقل، گفته می شود هیئت افعال دلالت بر وجوب می کند و امر ظهور در وجوب دارد. حال بعد از اینکه ثابت شد هیئت افعال ظهور در وجوب دارد تا مادامی که قرینه ای بر خلافش نباشد این دلالت باقی است. یعنی ظهور اولی هیئت امر و صیغه فعل در وجوب است، مگر اینکه قرینه ای برخلاف آن اقامه شود مثل سایر معانی که قهراً با وجود قرینه منصرف به آن معنایی می شود که قرینه بر آن اقامه شده است. مثلاً لفظ اسد وضع شده برای حیوان مفترس اما همین معنا با اقامه قرینه تبدیل می شود به یک معنای دیگر. یعنی اسد با قرینه یرمی دلالت می کند بر رجل شجاع.

حال بحث در این است که وقوع امر به دنبال حظر یا توهم حظر آیا موجب می شود هیئت افعال معنای دیگری پیدا می کند؟ یعنی امر که دلالت بر وجوب دارد به صرف واقع شدن بعد از نهی یا توهم نهی دیگر دلالت بر وجوب ندارد؟ آیا وقوع امر بعد از نهی یا توهم نهی قرینت دارد تا مانع ظهور وضعی یا اطلاقی هیئت افعال در وجوب شود یا خیر؟ پس اصل موضوع بحث معلوم است به این بیان که ما یک معنایی برای هیئت افعال مسلم دانستیم که عبارت است از وجوب و یقین داریم اگر قرینه ای قطعی بر خلاف این معنا بیاید دیگر این معنا ظهور در وجوب ندارد حال می خواهیم ببینیم که این دو مقام موجب صرف معنای هیئت افعال می شود یا خیر؟

#### اقوال

در مسئله چند قول وجود دارد:

**قول اول:** بعضی معتقدند وقوع امر بعد از توهم حظر یا خود حظر هیچ تاثیری در ظهور صیغه امر در وجوب ندارد و این صیغه کماکان ظاهر در وجوب است.

**قول دوم:** بعضی گفته اند وقوع امر بعد از توهم حظر یا خود حظر باعث می شود امر ظهور در اباحه پیدا کند. یعنی چون قبلاً نهی شده، اکنون که امر می شود این امر دیگر دلالت بر وجوب نمی کند بلکه صرفاً بر جواز دلالت می کند.

**قول سوم:** برخی عقیده دارند وقوع امر بعد از توهّم حظر یا خود حظر در یک صورت باعث می شود امر ظهور در حکم سابق بر تحریم پیدا کند. یعنی درست است اکنون نهی وارد شده یا توهّم نهی شده است ولی قبل از این نهی بالاخره یک حکمی بوده و وقوع امر بعد از نهی یا توهّم نهی باعث می شود که هیئت افعال بازگشت به همان معنای قبل از تحریم کند و معنای قبل از تحریم ممکن است وجوب یا اباحه یا استحباب باشد. البته به شرط اینکه امر معلق شده باشد بر زوال علت نهی مثلاً: در آیه شریفه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ - قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ»<sup>۱</sup>. به استناد این آیه قتال در ماههای حرام مورد نهی واقع شده است. «یستلونک عن الشهر الحرام قتال فيه یعنی از شما سوال می کنند درباره جنگ و مقاتله در ماههای حرام: «قل قتال فيه كبير» قتال در این ماه حرام است و گناه است و بزرگ یعنی جایز نیست. پس قتال در ماههای حرام منع شده است بعد از یک آیه دیگری آمده «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ، فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُ»<sup>۲</sup> بعد از آنکه ماههای حرام به پایان رسید «اقتلوا مشرکین»، اقتلوا صیغه امر است بعد از نهی و حظر واقع شده است. قبلاً از قتال در ماههای حرام نهی شده بود، الان می فرماید: وقتی ماههای حرام تمام شد شما قتال کنید. در واقع این جا امر به قتال شده ولی این امر معلق شده بر علت نهی. یعنی کأنه خداوند می فرماید: چون ماههای حرام به پایان رسید پس اقتلوا المشرکین یعنی امر مطلق نیست بلکه معلق شده به چیز دیگری. یعنی اگر قبلاً حرام شده بود و نهی شده بود الان علت آن مرتفع شده و چون علت نهی زائل شده امر به قتال شده است.

قائلین به این قول می گویند: وقوع امر بعد از نهی در حالیکه معلق شده به زوال علت نهی مانند موردی که بیان شد در واقع باعث می شود که مامور به برگردد به همان حکم قبلی. در مثال بیان شده حکم قبلی قتال وجوب بود که با از بین رفتن علت نهی که عبارت بود از ماههای حرام بر می گردد و قتال واجب می شود. این مثال برای موردی بود که حکم قبل وجوب بود اما ممکن است جایی معنای سابق اباحه باشد. اگر معنا اباحه بوده اکنون نیز ظهور در اباحه دارد.

ولی چنانچه امر معلق بر زوال علت نهی نباشد، امر به همان معنای وجوبی باقی می ماند.

**قول چهارم:** محقق خراسانی می فرماید: صیغه افعال بعد از نهی یا توهّم نهی مجمل می گردد و دیگر نه دلالت بر وجوب دارد نه اباحه و مشخص است که لفظ اگر مجمل شود نیاز به قرینه خاص دارد تا از اجمال در بیاید. وقتی گفته می شود: «رایت عینا» و هیچ قرینه ای برای آن ذکر نشود این ظهور در هیچ معنایی ندارد اما وقتی قرینه خاصه می آید یعنی گفته می شود: باکیه یا جاریه آنوقت معلوم می شود که منظورگوینده چیست؟

ما اجمالاً نظر مشهور را بیان می کنیم و بعد به بررسی نظر محقق خراسانی می پردازیم.

### قول مشهور

مشهور معتقدند وقوع امر بعد از نهی یا توهّم نهی موجب می شود برای این امر یک ظهور ثانوی در معنای اباحه پیدا شود. یعنی دیگر آن معنای سابق و قبلی خودش را از دست می دهد و باعث می شود که امر دلالت بر جواز داشته باشد. مبنای آنچه که مشهور گفتند در واقع اصالة الظهور است. اصل ادعای مشهور مبتنی بر ظهور هیئت افعال در معنای اباحه است. چطور می شود هیئت افعال که ظهور در معنای وجوب داشته به خاطر قرار گرفتن در این موقعیت معنای دیگری پیدا کند. آیا می توانیم بگوییم

<sup>۱</sup>سوره بقره آیه ۲۱۷  
<sup>۲</sup>سوره توبه آیه ۵

این ظهور در معنای اباحه بواسطه این است که اباحه معنای حقیقی امر است یا آن که اباحه در واقع یک معنای ثانوی و مجازی است.

اساس حرف مشهور این است که هیئت افعال که وضع شده برای وجوب وقتی در این موقعیت قرار می گیرد خود این وقوع بعد از نهی قرینه بر تغییر معنای اصلی است. این قرینه یک قرینه خاصه نیست بلکه یک قرینه عامه و یک قرینه کلی است و باعث می شود لفظ و هیئت از معنای حقیقی خودش منصرف شود به معنای مجازی؛ این هم ظهور است ولی همانطور که می دانید ظهور، اعم از حقیقت و مجاز است. وقتی می گوئیم: رایت اسداً کلمه اسد ظهور در حیوان مفترس دارد. یا وقتی می گوئیم رایت اسد یرمی به قرینه یرمی می گوئیم کلمه اسد ظهور در رجل شجاع دارد زیرا ظهور اعم از حقیقت و مجاز است. در مثال اول که بیان شد کلمه اسد ظهور در حیوان مفترس دارد و یک معنای حقیقی اراده شده و وقتی در دومی می گوئیم ظهور در رجل شجاع دارد یک معنای مجازی اراده شده است. پس ظهور می تواند هم با معنای حقیقی بسازد هم با معنای مجازی. اصالة الحقیقه از شعب اصالة الظهور است بلکه ما اصلا اصلی به نام اصالة الحقیقه نداریم، بلکه اصالة الظهور داریم حتی اصالة الاطلاق و اصالة العموم اینها را هم از مصادیق اصالة الظهور است.

علی ای حال ظهور اعم از حقیقت و مجاز است. پس اگر گفته می شود امر بعد از نهی یا توهم نهی دلالت بر اباحه می کند به این معنی نیست که به دلالت وضعی اباحه را برساند! یعنی این طور نیست که واضع وضع کرده باشد که اگر امر در مقام توهم حظر واقع شد این به معنای اباحه باشد. یعنی واضع نگفته وضعیت هیئت الامر اذا وقع بعد النهی للاباحه یا الامر اذا وقع بعد توهم الحظر للاباحه بلکه واضع این هیئت را برای معنای وجوب وضع کرده و هر جا بدون قرینه استعمال شود حمل بر وجوب می شود ولی این قرینه یک قرینه کلی و قرینه عامه است که اگر بعد الحظر واقع شد اینجا دیگر به معنای اباحه خواهد بود. این ظهوری است که مبتنی بر قرینه است و معنای حقیقی از آن اراده نشده.

پس این اباحه که مشهور به آن قائل شدند قطعاً مستند به وضع نیست یعنی واضع هیئت افعال را برای معنای اباحه در این شرایط وضع نکرده است. یعنی اینطور نیست که واضع دو وضع داشته باشد یک بار هیئت افعال را وضع کرده باشد برای وجوب و یک بار هم هیئت افعال را با این شرایط یعنی وقوع بعد النهی و توهم نهی وضع کرده باشد. پس دو وضع نیست ولی گاهی ممکن است قرینه لفظیه بیاید و این را از ظاهرش به معنای دیگر برگرداند. مثلاً فرض کنید اگر درجایی امر کند «افعل ان استطعت» یعنی جواز در ترک داده و یک قرینه مشخص دارد. این جا معلوم است که افعال به معنای وجوب نیست.

این قرینه ممکن است لفظی نباشد بلکه ممکن است مثل ما نحن فیه یک قرینه حالیه باشد یا مقامیه باشد. وقوع امر بعد از حظر یا توهم حظر یک قرینه مقامی و حالی است که این هم باعث شده از معنای ظاهری و وضعی و اطلاقی خودش منصرف شود به اباحه. این نظر مشهور است.

**خلاصه نظر مشهور:** امر به معنای هیئت افعال دال بر وجوب است. این معنا یک معنای حقیقی است اما اگر قرینه ای بر خلافش قائم شود از این معنا منصرف می شود. قرینه ای که محل بحث است عبارت است از وقوع بعد از حظر یا توهم حظر که موجب می شود ما دیگر هیئت افعال را ظاهر در معنای وجوب ندانیم و باعث می شود که معنای مجازی پیدا کند منتهی این یک قرینه عام است نه خاص. وقوع در این دو مقام موجب می شود ظاهر در این معنای ثانوی یعنی اباحه باشد. «الحمد لله رب العالمین»